

تن تن و سندباد



■ نویسنده: محمد میرکیانی
■ ناشر: قدیانی

«تن تن و سندباد» رمانی برای نوجوانان به قلم محمد میرکیانی و به تصویرگری محمدحسین صلواتیان است. در این داستان تن تن به همراه دوستان همیشگی اش میلو، کاپیتان هادوک و پروفیسور تورنسل به شرق سفر می کنند و در مقابل سندباد قرار می گیرند. کودکان و نوجوانان علاقه مند به داستان های ماجراجویانه از این کتاب لذت خواهند برد.

دریا اسب من شده است



■ نویسنده: نقی سلیمانی
■ ناشر: قدیانی

کتاب حاضر اثر نقی سلیمانی دربرگیرنده زندگی نامه داستانی و شرح سفرها و ماجراهای شمس تبریزی پیر و مرشد مولانا است و برای نوجوانان به نگارش درآمده است: محمد تبریزی که بعد از سیروسسلوک عاشقانه و عارفانه و دیدار با مولانا، به شمس تبریزی ملقب شد، پسر پارچه فروشی در تبریز به نام علی بود.

۹۷۶ روز در پس کوچه های اروپا



■ نویسنده: محمد دلآوری
■ ناشر: قدیانی

«۹۷۶ روز در پس کوچه های اروپا»، اثری سفرنامه ای از خاطرات و تجربیات روزانه محمد دلآوری است که وی طی سه سالی که در بلژیک، مسئولیت مدیریت دفتر صداوسیما در این کشور را بر عهده داشته، به نگارش درآورده است. اثر لحن و زبانی صمیمی و طنزآمیز دارد، محمد دلآوری سعی کرده با بی طرفی و با نگاهی دقیق زوایای زندگی مردم اروپا را کشف کند.

و هم درس بخوانم. تا اینکه به کلاس های چهارم و پنجم رسیدم. در آن زمان در خیابان هاشمی، روبه روی مسجد علی اکبر، مدرسه ای به نام ساسان وجود داشت که کلاس چهارم، پنجم و ششم را در این مدرسه درس می خواندم و چون اساساً ریاضی من نسبت به بقیه درس ها قوی تر بود، زمانی که معلم ریاضی کاری داشت و نمی آمد، به مدیر مدرسه خبر می داد که من برای بچه ها ریاضی تدریس کنم و مکرر این موارد اتفاق می افتاد اما برخلاف ریاضی نمراتم در سایر دروس اعم از تاریخ و اجتماعی و جغرافیا و... ضعیف بود و با زحمت نمره قبولی می گرفتم. زمانی که کلاس پنجم بودم، روزی ناظم مدرسه مرا صدا زد و تعدادی مجله به نام پیک دانش آموز به من داد و گفت اینها را به بچه ها بفروش. در ابتدا خیلی متوجه نشدم که این ها چه چیزهایی هستند. روز اول تعدادی از آن ها را به بچه ها فروختم و باقی مانده را با خودم به خانه بردم و فردا دوباره برای فروش به مدرسه آوردم و این کار ادامه یافت و به این ترتیب من با خواندن این مجلات با شعر و داستان و ادبیات آشنا شدم. کلاس پنجم و ششم در همین مدرسه به صورت حرفه ای مسئول فروش مجلات پیک بودم. در همین هنگام بود که روزی معلم ششم ابتدایی می خواست از ما امتحان بگیرد ولی چون اغلب بچه ها برگه امتحانی نداشتند، معلم از من خواست از بچه ها پول جمع آوری کنم و برگه امتحانی بخرم، اما برخی از بچه ها پول نداشتند و من برای اینکه بتوانم به تعداد همه دانش آموزان برگه امتحانی خریداری کنم، مجبور شدم با فروشنده چانه بزنم و قیمت را پایین بیاورم. وقتی معلم از این جریان باخبر شد، بسیار از این حرکت من خوشحال شد و مرا تشویق کرد و این نخستین جرقه های آشنایی من با روش های خرید و فروش در بازار بود. در آن سال با شروع تعطیلی تابستان و پایان تحصیلات ابتدایی و قبل از آغاز دوره دبیرستان، به صورت خودجوش و با راهنمایی های پدرم، در مغازه پدرم شروع به کار کردن کردم. مغازه خالی بود و تصمیم گرفتم کسب و کاری در آنجا ایجاد کنم. در ابتدا تعدادی مجله می خریدم و به همراه تعدادی کتاب تاریخ و جغرافیای کلاس پنجم که رنگی بود، در مغازه فروختم و این شروعی بود برای فروش کتاب. روزی با پسر خاله ام در اتوبوس نشستیم و به پارک شهر رفتیم. در بازار بین الحرمین تعدادی تابلوهای انتشاراتی مانند آسیا، امیرکبیر و... توجه ما را جلب کردند. وارد انتشارات آسیا شدم و تعدادی کتاب داستان ترجمه برای بچه ها مانند «سیندرلا» و «شنل قرمزی» یا کتاب هایی مانند «آیا ما مسلمان هستیم» توجه ما را جلب کرد. به همراه نعمت دو بسته از این کتاب ها را خریداری کردیم و آن ها را به مغازه بردیم. این کار باعث شد هم این کتاب ها را بخوانیم و هم بفروشیم. بعد از پایان تعطیلات تابستان در دبیرستانی به نام ستارخان که در انتهای خیابان مالک اشتر بود، ثبت نام کردم و تصمیم گرفتم در کنار ادامه تحصیل به فروش کتاب در مغازه ادامه دهم. اما زمانی که درس شروع شد، با اینکه معلم ها در حال درس دادن بودند، همه فکر و ذکر من در مغازه بود. سال های اول و دوم دبیرستان را با ۵ تا ۷ تجدیدی به زور گذراندم. و در سوم دبیرستان یعنی زمانی که ۱۴ ساله بودم، عملاً ترک تحصیل کردم و تصمیم جدی گرفتم که کار در مغازه را ادامه دهم. کم کم به خیابان ناصر خسرو رفتم و با انتشاراتی مانند معراجی، امیرکبیر، آسیا، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتشارات سروش، شناسنامه جیبی و خیلی ناشران دیگر آشنا شدم و... تا اینکه در نهایت نادر قدیانی در سال ۱۳۵۵ انتشارات قدیانی را تاسیس می کند.

است، اما به دلیل اینکه نام قدیانی شناخته شده بود و قابل تغییر نبود، تصمیم گرفتم نام بنفشه را به عنوان واحد کودک و نوجوان انتشارات قدیانی انتخاب کنم. در آن زمان تنها ناشری که کتاب هایش را تحت نام شکوفه منتشر می کرد، نشر امیرکبیر بود که شکوفه وابسته به انتشارات امیرکبیر بود. اما چون من از کلمه وابسته خوشم نمی آمد، تصمیم گرفتم به جای وابسته عنوان واحد کودک و نوجوان انتشارات قدیانی را انتخاب کنم و در سال ۶۵ این کار را انجام دادم. امروزه غالب کتاب های ما با همین نام منتشر می شود و الان بیش از ۵۰ ناشر کودک و نوجوان از این کار من تقلید کردند و کتاب هایشان را تحت عنوان واحد کودک و نوجوان منتشر می کنند. که این کار به نوعی فرهنگ سازی محسوب می شود. »

افتخارات

قدیانی با حدود نیم قرن فعالیت افتخارات زیادی کسب کرده است. در اینجا به چند مورد از این افتخارات اشاره می شود: یازده دوره ناشر نمونه کشور به انتخاب وزارت فرهنگ و ارشاد، چهار دوره ناشر تقدیری، شرکت کننده نمونه دهمین و بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب، تقدیر شده در سومین دوره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس، ۶ دوره ناشر برگزیده جشنواره کتاب های آموزشی رشد «آموزش و پرورش»، ناشر برتر اولین جشنواره کتاب خانواده از سوی وزارت آموزش و پرورش، تقدیر شده در مراسم کتاب پایداری به خاطر به چاپ رساندن رمان های پر مخاطب در زمینه دفاع مقدس، اولین ناشر برگزیده در جشن کتاب تهران به انتخاب سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، ناشر فعال طی هفتمین و نهمین جشنواره بین المللی انتخاب کتاب سال رضوی و مورد تایید قرار گرفتن و معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان از آثار این موسسه در لیست کتاب نامه های رشد وزارت آموزش و پرورش.

قدیانی از کجا شروع شد؟

انتشارات قدیانی به نادر قدیانی تعلق دارد. نادر در مدرسه مجله پیک دانش آموز می فروخته و در مغازه پدرش کتاب فروشی می کرده است و با اینکه تحصیلات دوره دبیرستانش را به پایان نرسانده اما توانسته ناشر موفق باشد و می گوید هرگز برای گرفتن کار به نویسندگان مراجعه نکرده و بازاریابی را برای تبلیغات به فروشگاه ها نفرستاده و به هیچ نهاد دولتی برای عرضه و فروش کتاب هایش قدم نگذاشته است. قدیانی درباره کودکی اش و اینکه چگونه به کتاب فروشی روی آورده است، می گوید: «من متولد ۶ فروردین ۱۳۳۳ در منطقه بویین زهرا و منطقه خرقان و روستای چلنجر هستم. از ۵ سالگی تا ۷ سالگی بین روستا و تهران رفت و آمد داشتیم تا اینکه زلزله شهریور سال ۱۳۴۱ بویین زهرا و تخریب ۹۰ درصد از ساختمان های روستای ما و فوت عده ای از مردم از جمله خاله و پسر خاله ام بهانه ای شد رسماً از شهریور سال ۱۳۴۱ به تهران کوچ کنیم و در زمین ۱۵۰ متری که شامل یک طبقه خانه و یک مغازه بود، ساکن شویم. با اینکه کلاس اول دبستان را در روستا خوانده بودم اما وقتی به تهران کوچ کردیم، به دلیل شرایط زمانی و زلزله ای که رخ داده بود، نتوانستیم تأییدیه ای برای گذراندن دوره اول دبستان از روستا بگیریم و مجبور شدم دوباره در دبستانی در تهران کلاس اول را بخوانم. به همین دلیل همیشه در دوران ابتدایی یک سال از همکلاسی هایم بزرگ تر بودم. همچنین به خاطر اینکه زبان پدری من آذری بود، سال های اول، دوم و سوم دبستان به سختی گذشت چون هم مجبور بودم زبان فارسی یاد بگیرم



به علت تنوع بالای کتاب های انتشارات قدیانی هر نوجوان با هر نیازی می تواند کتاب مناسب خود را در آن پیدا کند. چه رمان ترسناک دوست داشته باشد و چه رمان عاشقانه، چه داستان کوتاه دوست داشته باشد یا شعر، چه به کتاب های علمی علاقه داشته باشد یا تاریخی و اگر سوالی دینی، یا درباره تاریخ دین داشته باشد، می تواند در کتاب های انتشارات قدیانی کتاب مورد نیاز و مورد علاقه خود را پیدا کند